



نقدی بر کتاب

سرزمین و مردم سوریه

غلامرضا گلی زواره

دولت روم به مدت چهار قرن سوریه را در اختیار داشت و با تجزیه آن به دو بخش شرقی و غربی سوریه جزء قلمرو امپراطوری روم شرقی «بیزانس» گردید.

در سال ۶۳۵ میلادی و در زمان ابوبکر، خالدبن ولید شام (سوریه فعلی) را متصرف گردید. این فتح بزرگ پس از شکست رومیان در نبرد یرموک نصیب مسلمانان شد و در سال ۶۸۰ میلادی زبان رسمی این کشور، عربی گردید. (۳)

در زمان خلافت عثمان، حکومت شام به معاویه واگذار شد و او در مقابل حضرت علی-ع-جبهه گیری کرد و از در مخالفت و عصیان با آن امام وارد گردید و عده‌ای از اصحاب و شیعیان خالص اهل بیت را به شهادت رسانید. حضرت امام حسن مجتبی-ع- با دسیسه وی و به وسیله زهر هلاهل، شهید گشت. وی بر خلاف معاهده‌ای که با آن امام منعقد نموده بود، یزید را به عنوان جانشین خود تعیین کرد و زمینه ظلم دامنگستری را فراهم کرد تا جایی که آن ستمگر، امام حسین-ع- و یارانش را به شهادت رسانید و اهل بیت

سوریه کشوری است با چهره طبیعی متفاوت که در شرق دریای مدیترانه واقع شده و ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. (۱)

سرزمینی که اکنون به نام سوریه مشهور است، از سرزمینهای باستانی آسیا و خاورمیانه است که نه هزار سال قبل از میلاد، مسکونی بوده و در حدود سه هزار سال قبل از میلاد صاحب تمدنی درخشان بوده است. (۲) در هزاره دوم قبل از میلاد، سلسله «ماری» (آموری) در آن حکمرانی می‌نموده‌اند که حدود بیست هزار لوحه خاک رس از آنها به دست آمده است. این ناحیه در هزار و دویست سال قبل از میلاد به وسیله آرامیها اشغال گردید و بعد از آن آشوریها و بابلیها در این سرزمین حکومت می‌کردند. در قرون قبل از میلاد بخشهایی از سوریه جزء فنیقیه بود. در عصر امپراطوری، پارسها که نقاط تحت قلمروشان شامل بیست و سه «ساتراپ» (ایالت) بود، سوریه، فلسطین و قیرس، پنجمین ساتراپ آنها محسوب می‌گردید.

پس از استقلال، سوریه کودتاهای متعددی را نظاره‌گر بود و به ترتیب گروه‌های ناسیونالیستی، نیروهای نظامی، جناح‌های چپ و راست حزب بعث، مدتی قدرت را به دست می‌گرفتند. سوریه در ۱۵ مه سال ۱۹۴۸ در جریان جنگ اعراب بر علیه اسرائیل شکست خورد و همچنین در جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، بخشی از سرزمین خود (ارتفاعات جولان) را از دست داد.

از سال ۱۹۷۰، حافظ اسد که از جناح میانه‌رو حزب بعث بود، با کودتایی بر روی کار آمد و در سال ۱۹۷۱ پس از انتخاب، رییس جمهور سوریه گردید. سوریه از کشورهای مهم جهان اسلام محسوب می‌گردد و جزو کشورهای مترقی خاورمیانه غربی به شمار می‌آید و در برخورد با دولت غاصب اسرائیل، تاکنون موضع خوبی اتخاذ کرده است.

* کتاب سرزمین و مردم سوریه

قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب، آثاری تحت عنوان «چهره ملل» به بازار کتاب عرضه می‌شد که به معرفی سرزمین و مردم کشورها می‌پرداخت. در رأس هیئت مدیره این مؤسسه، جعفر شریف‌امامی قرار داشت و بازرس آن فردی به نام ادوارد ژوزف بود. از موارد استثنا که بگذریم، نویسندگان کتابهای مذکور با انگیزه‌های سیاسی و اغراض جاسوسی به تألیف این گونه آثار می‌پرداختند و در لابلای کتاب به تبلیغ فرهنگ غربی و مذهب اروپائیان پرداخته و فرهنگ ملل جهان سوم و کشورهای اسلامی را مسخ می‌نمودند.

فعالیت مذکور که نفس آن قابل تحسین می‌باشد، بعد از انقلاب اسلامی توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی به نحو مطلوبی و با اصلاحات و تغییرات قابل

ایشان را به اسارت درآورد. دمشق تا سال ۷۲۵ میلادی، مطابق با ۱۲۷ هجری، مرکز خلافت بنی‌امیه بود. ابوذر غفاری به خاطر حمایت از اهل بیت عصمت و طهارت، توسط عثمان به شام تبعید گردید و به دستور معاویه به وسیله شتری لاغر و بدون پوشش به مدینه بازگردانده شد؛ به گونه‌ای که گوشت پاهای آن صحابی خاص پیامبر اسلام -ص- و حضرت علی -ع- از هم متلاشی شده بود. وجود با برکت ابوذر در سوریه باعث رواج تشیع در این کشور شد و چون حکام اموی با شیعیان مخالفت می‌نمودند و به شدیدترین نحوی حامیان ائمه را به شهادت می‌رسانیدند، در حالتی از تقیه روزگار می‌گذرانیدند. پس از آن آثار شیعه در سوریه احیا گردید و آثار بنی‌امیه روبه ویرانی نهاد. حتی در درون گنبد مسجد اموی نام ائمه حک شده است و هم اکنون شیعیان در امور سیاسی، بازرگانی دخالت دارند و آزادانه به اجرای برنامه‌های ویژه خود می‌پردازند. (۴)

پس از بنی‌امیه، ترکان سلجوقی بر این سرزمین حکومت می‌کردند. سلجوقیان از سال ۱۰۹۶ میلادی تا سال ۱۲۷۰ میلادی درگیر جنگهای صلیبی بودند که این نبردهای خونین با رشادت و شجاعت صلاح‌الدین ایوبی و به نفع مسلمانان خاتمه یافت. در سال ۱۵۱۶ میلادی سوریه به دست سلطان سلیم اول سقوط کرد و به مدت چهار قرن جزو قلمرو دولت عثمانی قرار گرفت (تا ۱۹۱۸ میلادی). پس از اضمحلال این ابرقدرت مسلمان، سوریه جزء مستعمرات فرانسه قلمداد گردید و این سلطه‌گری را جامعه ملل تحت عنوان «قیمومیت» به رسمیت شناخت. در مدت متجاوز از بیست سالی که سوریه را تحت انقیاد خود درآورده بود، به بمباران شهرها پرداخت. بسیار از مردم را کشت و نهرهای خون را جاری ساخت تا اینکه در سال ۱۹۴۵ میلادی پس از مبارزات خونین مردم، سوریه به استقلال دست یافت. (۵)

توجه و دقت و امعان نظری شایسته، ادامه یافت.

به تازگی توسط این مؤسسه کتابی انتشار یافته تحت عنوان سرزمین و مردم سوریه که نویسنده آن پُل کولند است و به وسیله آقای فریبرز مجیدی ترجمه و در ۲۲۸ صفحه و ۱۷ فصل عرضه شده است. گرچه کتاب، اطلاعات قابل توجهی را در خصوص مسائل جغرافیایی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی سوریه ارائه می‌دهد، اما نگارنده به نکاتی برخورد که احساس نمود نویسنده آن اغراضی را تعقیب می‌نموده و در مواردی هم دچار اشتباهاتی شده است که مترجم محترم هم بدون هیچ‌گونه توضیحی از آن گذشته است:

نویسنده در صفحه ۴۷ کتاب، اسلام را این‌گونه معرفی می‌کند:

«... اسلام ... شیوه زندگی‌ای بود که برای اقوام بیابانی کمال تناسب را داشت، زیرا قواعد معینی درباره سلوک نیکو، فرصت‌های مهیجی برای فتح و تغییر کیش، و وعده زندگی آینه‌ای رها از سختی‌های بیابان ارائه می‌داد... اسلام زبان مشترک عربی را در میان اقوام متعدد انتشار داد. علاقه اعراب به شعر و پرداختن آنان به از بر خواندن اشعار باعث شد که عشق به زبان به مناسبت اصوات موسیقایی خود آن بسط و توسعه یابد...»

در این سطور نویسنده می‌خواهد به خواننده این گونه القا کند که علت پذیرش اسلام از سوی عربها به خاطر تناسب آن با زندگی ایشان و نیز رواج زبان عربی بود و در واقع به این آیین جهانی و جاودانی و فطری رنگ ناسیونالیستی می‌دهد.

در صفحه ۶۲ کتاب در مورد ماه رمضان آمده است:
... ماه رمضان تقریباً همان قدر برای مسیحیان جنبه آزمایش دارد که برای مسلمانان هیچکس به اندازه کافی نمی‌خواهد، خستگی افزایش می‌یابد، اخلاقها به نحسی می‌گراید و با بلند شدن روزها تعداد دعوای و کتک کاریها بیشتر می‌شود.»

و در صفحه ۶۲ مورد عید فطر که از اعیاد اسلامی

است می‌نویسد:

«... پایان ماه رمضان با ترتیب دادن ضیافت جشن گرفته می‌شود این جشن که عید فطر نام دارد معمولاً سه روز طول می‌کشد و ترکیبی است از کریسمس و عید قیام مسیحیان...»

عجیب است نویسنده‌ای که عید فطر را سه روز می‌داند! به تحلیل آن نیز پرداخته است.

در صفحه ۴۹ کتاب آمده است:

... مردان بجای ور رفتن با سیگار، رشته نخ‌با خود حمل می‌کنند که سی و سه مهره به آن کشیده شده و به طور مداوم آنها را از زیر انگشت می‌گذرانند. بسیاری از اعراب مسیحی از همین وسیله، که آن را «مهره‌های» اندوه می‌نامند، استفاده می‌کنند، این سی و سه مهره در نزد مسلمانان معرف نامهای خدا، و در نظر مسیحیان مبین سالهای عمر مسیح...»

در صفحه ۸۲ کتاب که به معرفی خلفای اسلام می‌پردازد، نویسنده از جانشین واقعی پیامبر اسلام، یعنی حضرت علی-ع- هیچ‌گونه یادی نکرده و نوشته است:

با مرگ حضرت محمد (ص) ابوبکر به عنوان خلیفه برگزیده شد... سپس عمر انتخاب شد و رهبری پر تحرکی از خود نشان داد...

اما از معاویه، این‌گونه یاد می‌کند:

یک سردار جوان عرب، معاویه، به فرمانروائی منصوب شد و دمشق را پایتخت خود ساخت. خط مشی بردبارانه او موجب شد که همه زیردستان که اکثرشان هنوز مسیحی بودند با او بیعت کنند. همسرش نیز مانند بسیاری از مأموران دربار او مسیحی بود!

در ۶۶۱ [میلادی] ۴۱ هجری قمری معاویه به سمت خلیفه دنیای مسلمین برگزیده شد، او سلسله مشهور امویان را که برای دمشق و سوریه عزت و افتخار به بار آورد [؟] بنیاد نهاد. معاویه در بستر مرگ، پسرش یزید را به جانشینی خود تعیین کرد. اعلام این خبر،

رسم قبیله‌ای انتخابات را درهم شکست و اصول موروئی سلسله‌های اسلامی را استقرار بخشید، اصلی که از آن پس دنبال شد....

این آقای نویسنده مسیحی و اروپایی دلیل خوبی و تعریف و تمجید از امویان را خوش سلوکی آنها با مسیحیان می‌داند. گویا مسلمانان واقعی که از دست این خلفا ستمها دیدند، انسان نبوده‌اند! وی می‌نویسد:

... در سراسر دوره حکمرانی امویان، خلفا به بردباری در مسایل دینی شهره بودند. بسیاری از مسیحیان با استعداد، مقامهای عالی را بر عهده گرفتند و برخی به فرمانداری منصوب شدند. زبان یونانی، زبان رسمی بود. چندتن از امویان همسرانی مسیحی داشتند که مجاز بودند به معتقدات خود پای بند باشند....

وی در مورد تاریخ صدر اسلام هیچ اشاره‌ای به جریان کربلا و شهادت حضرت امام حسین-ع- ننموده و از تاریخ اسارت اهل بیت آن سرور ذیل تاریخ شام، ذکری به میان نیاورده است.

در صفحه ۸۴ کتاب، نویسنده به غلط، عباسیان را شیعی می‌داند و علت مخالفت با آنها را برخورد نامناسب این سلسله با مسیحیان می‌داند:

سیصد و پنجاه سالی که از پایان خلافت امویان تا نخستین جنگهای صلیبی سپری شد سالهایی بود که سوریه در طی آن بر اثر نفاق رو به متلاشی و زوال رفت، رابطه بی‌تکلف دیرینه میان مسیحیان و مسلمانان، که بر پایه احترام متقابل استوار بود، جای خود را به اهانت و آزار داد....

نویسنده در خصوص اعمال عبادی سیاسی- حج، نظری به شرح زیر دارد:

آخرین رکن از ارکان پنجگانه اسلام [۱۹] حج است. از هر مسلمان خوب انتظار می‌رود که در مدت عمرش دست کم یک بار به زیارت مکه برود. این کار در زمان حضرت محمد(ص) که مؤمنان کاملاً نزدیک به مکه بسر می‌بردند، کار چندان دشواری نبود.... امروزه

صدها هزار زائر ناگزیرند که به موقع به مکه انتقال داده شوند. مسکن و غذا برایشان تهیه شود، جامه‌های تشریفاتی بپوشند و برای هر یک گوسفندی جهت قربانی فراهم گردد.... مراسم حج که انجام گرفت آخرین روز، یعنی دهم ذوالحجه در سراسر جهان اسلام جشن گرفته می‌شود. گوسفندی برای برگزاری جشن قربانی می‌گردد.... گوسفند به همان اندازه جنبه سنتی دارد که بوقلمون برای جشن شکرگزاری یا غاز در هنگام عید میلاد مسیح.... (ص ۶۴ و ۶۵).

نویسنده طبق آمار سال ۱۹۸۵ میلادی تعداد جمعیت سوریه را ۱۰/۵ میلیون نفر ذکر کرده و ادعا دارد که «تقریباً هشتاد و پنج درصد آنان مسلمانند». در حالی که طبق آمار سال ۱۹۷۹ میلادی که این کشور ۸۲۵۰۰۰۰ نفر سکنه داشته و ۸۸٪ آن مسلمان بوده‌اند و بنابراین در تاریخ مذکور (۱۹۸۵) متجاوز از ۹۰٪ مردم سوریه پیرو اسلام بوده‌اند. و در حالی که مؤلف کتاب در جای جای اثرش از مسیحیان و آثار مسیحیت سوریه سخن می‌گوید (در حالی که این گروه اقلیت ناچیزی در سوریه هستند) از اسلام و مسلمین کمتر سخن گفته و هر جا هم که اشاره‌ای داشته، به گونه‌ای مغرضانه و اگر خوش بین باشیم، از روی خطا مطالبی را مطرح نموده است. نگاهی به صفحات کتاب و دقتی در فهرست راهنما (اعلام) این واقعیت را بخوبی روشن می‌کند.

در این کتاب از گروههای مختلف مذهبی و ملی صحبت شده، اما در خصوص شیعیان مطلب در دو-سه سطر خلاصه گردیده و سعی نویسنده بر این است که شیعیان را گروهی منزوی و بی‌آثر معرفی کند و از آنها به عنوان افرادی که در روستاهای دور افتاده زندگی می‌کنند، یاد می‌نماید.

در معرفی آثار سوریه و نیز موارث فرهنگی این سرزمین اسلامی از فهرست کردن مشاهد مقدس و اماکن مذهبی و آثار شیعیان اجتناب شده است؛ گرچه

مترجم محترم توضیح مختصری در چند سطر می‌آورد؛ اما نمی‌توان این جرم نابخشودنی مؤلف را نادیده گرفت. فهرست آثار شیعی که در این کتاب باید بدان اشاره می‌گشت، می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

- بارگاه مطهر حضرت زینب؛ گنبد و بارگاه حضرت رقیه؛
- مقام حضرت سکینه؛ مقام حضرت ام کلثوم؛
جایگاه مقدس راس الشهدا؛ مقام والای راس الحسین علیه السلام؛ مقام حضرت عبدالله فرزند حضرت امام سجاد-ع- آرامگاه میمونه دختر امام حسن-ع- آرامگاه حمیده دختر مسلم بن عقیل؛ بارگاه مقداد ابن الاسود الکندی؛ مرقد بلال حبشی؛ مقبره عبدالله جعفر طیار؛ مقبره حجرین عدی و جایگاه مقدس اصحاب کهف (۶).

نویسنده کتاب در فصل دوازدهم از حَلَب به عنوان مرکز صرفاً بازرگانی سخن یاد کرده، در حالی که این شهر محل سکونت حضرت ابراهیم و از پایگاههای مهم شیعه در تاریخ اسلام است. این شهر در سیال شانزدهم هجری بدون خونریزی و جنگ توسط مسلمانان فتح گردید. حلب در دوران سلسله «حمدانی» به اوج شکوفائی رسید و حکومت سیف الدوله علی بن عبدالله بن حمدان در حلب و شام و جزیره، نشر تشیع را موجب گردید و در نتیجه سوریه در این دوران محل بسیاری از شیعیان بوده است. در این عصر علمای اسلام موفق شدند آثار گرانبهائی را به شیفتگان علوم اسلام عرضه دارند. مواریت فرهنگی حلب نیز جالب است؛ از آن جمله مسجد جامع کبیر، جامع توت، آرامگاه حضرت زکریا، مقبره شیخ شهاب الدین سهروردی عارف و فیلسوف شیعه و مقبره عماد الدین سنیمی (شهید شیعه). چه خوب بود که در این کتاب اشاره ای هر چند فهرستوار به این مسائل می‌شد و اگر نویسنده نخواست بدانها اشاره کند، مترجم محترم بدانها اشاره ای گذرا می‌کرد.

مؤلف کتاب در چندین جای از رژیم اشغالگر قدس

به عنوان کشور اسرائیل یاد کرده و از آن به عنوان «قدرت بالنده صهیونیست» نام برده و در ادامه خواسته است دولت انگلستان را از جرمی که در رابطه با موجودیت دولت اسرائیل مرتکب شده، معاف کند:

... رهبران صهیونیست اعلامیه* [بالفور] را به منزله دعوتی به ایجاد یک دولت سیاسی، تعبیر می‌کردند. هنگامی که بریتانیا، که از خطر مهاجرت دسته جمعی به فلسطین کوچک، آگاهی یافت، مرزها را بست. یک ارتش زیرزمینی صهیونیستی به حملاتی تروریستی به قوای بریتانیا و روستاهای عربی اقدام کرد. دستگاه مدیریت بریتانیا که از کوششهای ناموفق خود در مصالحه راه حلها متنفر شده بود، مسأله را به سازمان ملل متحد محول کرد و آخرین بخش قوای خود را در ۱۴ مه ۱۹۴۸ بیرون برد.... (ص ۲۰۷ و ۲۰۸).

وی علت عقب افتادگی سوریه و سایر ملل عرب را دلیل زیر می‌داند:

... نه او [سوریه] و نه هیچ یک از ملت‌های دیگر عرب منظور دموکراسیهای غربی را به درستی نفهمیده‌اند یا کمکی از آنها نخواستند.... (ص ۲۰۵).

* پی نوشت

- (۱) جغرافیای کشورهای اسلامی. عبدالرضا آخوند فرج. (تهران، وزارت آموزش و پرورش).
- (۲) جغرافیای کامل جهان. حبیب الله شاملونی. (تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۱).
- (۳) سوریه. ناصر صبح خیز و زهرافرد. (تهران، ۱۳۶۲).
- (۴) تاریخ شیعه. علامه مظفر. ترجمه سید محمدباقر حجتی. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸).
- (۵) گیاتشناسی کشورها. محمود معجوب و فرامرزی یابوری. (تهران، مؤسسه گیاتشناسی، ۱۳۶۲).
- (۶) راهنمای زوار. احمد کنعانی. (تهران، انتشارات طاهری، ۱۳۶۳).